

امکان سنجی قرائت اقتدار گرایی از نظریه فقهی – سیاسی آیه الله مؤمن قمی

دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۶ تأیید: ۱۴۰۰/۷/۱۸ سیدمحمدهادی مقدسی* و مهدی امیدوی**

چکیده

مقایسه مواجهه نظری و عملی فقیهان با نظم سیاسی در دو دوره مشروطیت و انقلاب اسلامی، برخی نویسندگان را به این نتیجه گیری رسانده است که در دوره انقلاب اسلامی، نظریه پردازی فقهی عمدتاً از ایستاری اقتدارگرایانه برخوردار است. در این مقاله، اعتبار این مدعا نسبت به یکی از فقیهان دوره انقلاب اسلامی، آیه الله محمد مؤمن قمی، با استفاده از روش توصیف و تحلیل بررسی می گردد. بر اساس قرائت اقتدارگرایی، در نظریه فقهی سیاسی آیه الله مؤمن قمی از مفهوم بنیادین «ولی امر» بهره برداری می شود تا با تکیه بر پنج استدلال، اختیارات گسترده ای برای حاکمیت سیاسی اثبات گردد. در این مقاله، ادله قرائت اقتدارگرایی از نظریه فقهی سیاسی آیه الله مؤمن قمی ارزیابی می شوند و در پایان، چنین استنتاج می شود که ولایت ولی امر شبیه حکومت مختلط در علوم سیاسی مرسوم است و مشتمل بر جریان دوجانبه قدرت از بالا به پایین و بالعکس است.

واژگان کلیدی

اختیارات ولی فقیه، ولایت فقیه، نظریه اقتدارگرایی، ولی امر، آیه الله محمد مؤمن قمی

* دانش آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛
smohamadhmi1@gmail.com

** دانش آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛
omidimah@gmail.com

مقدمه

نقش مردم در سیاست و تدبیر امور مملکت، به تدریج در دوره معاصر به یک مسأله در عرصه زیست سیاسی ایران تبدیل شد. از آنجا که پرسش‌گری مردم از فقیهان در باره «حوادث واقعه»، یکی از ویژگی‌های جوامع شیعی بوده است، زمینه‌ای فراهم گردید تا فقیهان با نگاشتن رساله‌هایی یا اتخاذ روی‌کردهای عملی، افزون بر پاسخ‌گویی به پرسش‌های تکلیف‌محورانه مکلفان، «فقه» و «سیاست» را در نظریه‌پردازی‌های فقیهانه خود با یک‌دیگر درآمیزند. نتیجه آن‌که حجم انبوهی از نوشته‌های فقهی حاصل گردید که با توجه به نوپدیدبودن مسأله نقش مردم در حکومت‌داری، سابقه چندانی در میراث فقهی و نظریه‌پردازی‌های فقهی پیشینیان نداشته است.

نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی، دو حادثه بدیع در تاریخ معاصر ایران شمرده می‌شوند که یکی با همراهی فقیهان و دیگری با راهبری فقیهان، پرسش‌های بسیاری را در زمینه فقه سیاسی گشوده است. موضوع اساسی در هر دو حادثه، تشکیل حکومت و تدبیر کشور است؛ در حالی که تا پیش از آن، پرسش‌های سیاسی از فقیهان، در باره قیام یا هم‌کاری با حکومت‌های نا مشروع و ستم‌گر بود. از یک سو، باور به اختصاص ولایت (به معنای زعامت سیاسی) به ائمه اهل بیت : و نایبان ایشان که سابقه‌ای دیرینه در نظریه‌های فقهی - سیاسی فقیهان امامی و هم‌چنین جوامع شیعی داشته است، همراهی آن با نقش مردم در تدبیر کشور را ناهم‌ساز نمایان کرده است و چنین روی‌کردی دست‌کم در نظریه‌های برخی فقیهان مشاهده می‌شود. از سوی دیگر، آشنایی جوامع شیعی با گونه‌های مدرن حکومت‌داری که با سفر به کشورهای غربی و اثرگذاری نیروها و جریان‌های برخوردار از پشتیبانی قدرت‌های غربی به‌دست آمده بود، چالش‌هایی را در نظریه‌پردازی‌های فقهی - سیاسی ایجاد نمود.

قرائت نظریه‌های فقهی - سیاسی تولیدشده در دوران مشروطیت و انقلاب اسلامی، با دو روی‌کرد انجام‌شدنی است. رویکرد اول، تفاوت جوهری در بافت و ساختار نظریه‌های فقهی - سیاسی دو دوره برقرار می‌گردد و در واقع، نظریه‌پردازی فقهی در

ایران معاصر از مشروطه تا انقلاب اسلامی، به نوعی گذار از دموکراسی به اقتدارگرایی بوده است و هرچه به انقلاب اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم، کفه اقتدارگرایی سنگین‌تر می‌شود (فیرحی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۴۶-۲۴۵). بر اساس این روی‌کرد، نوعی فضاسازی ذهنی به منظور بازتولید اندیشه اقتدارگرایی از ابتدای تاریخ شیعه تا زمان جمهوری اسلامی رخ داده است؛ به گونه‌ای که نظریه نصب در صدر تاریخ شیعه و روی‌کرد اقتدارگرایی در دوره معاصر، از سویه هژمونیک برخوردار گردیده‌اند (فیرحی، ۱۳۹۱، ش ۲۱، ص ۲۹۹). در روی‌کرد دوم، هیچ تفاوت بنیادین میان نظریه‌های فقهی - سیاسی دو دوره مشروطه و انقلاب اسلامی وجود ندارد و تمایز فقیهان این دو دوره صرفاً در کم‌تر یا بیش‌تر برجسته‌نمودن بعضی مباحث است؛ وگرنه پذیرش و یا عدم پذیرش از سوی فقیهان مشروطه و انقلاب اسلامی در ناحیه مبانی و مؤلفه‌های نظام سیاسی صورت نگرفته است. نگارنده به درستی روی‌کرد دوم را باور دارد و در مقاله صرفاً به ارزیابی روی‌کرد نخست می‌پردازد. بر اساس روی‌کرد نخست، نظریه‌های فقهی - سیاسی سه فقیه از فقیهان دوره انقلاب اسلامی، آیه‌الله محمد مؤمن قمی، آیه‌الله محمدتقی مصباح یزدی و آیه‌الله سید کاظم حائری، حاوی ایستاری اقتدارگرایانه است و اختیارات متمرکزی را برای حاکم سیاسی ثابت می‌گرداند؛ به گونه‌ای که مردم صرفاً مکلف به همراهی و اطاعت از حاکم می‌باشند. در این مقاله، اعتبار قرائت اقتدارگرایی از نظریه فقهی - سیاسی آیه‌الله مؤمن قمی، با تکیه بر ارزیابی استدلال‌های پنج‌گانه آن، به چالش کشیده می‌شود.

اقتدارگرایی

اقتدارگرایی^۱ گونه جدیدی از ساخت استبدادی حکومت است که سابقه‌ای در دیرینه‌شناسی حکومت‌ها ندارد. پیش‌گامان علم سیاست، از واژگان تیرانی و استبداد بهره می‌بردند که در آن‌ها حکومت وابسته به اراده شخص حاکم بود و خودکامگی فرمان‌روایان هیچ‌گونه مشارکت مردمی در تدبیر جامعه را برنمی‌تابید؛ در حالی که در حکومت اقتدارگرا قوانین رسمی حضور دارند و مردم نیز در امور سیاسی مشارکت

می‌کنند. ظاهراً نخستین کسی که تحلیل نظری منسجمی از اقتدارگرایی ارائه داد، خوان خوزه لینز^۲ است. لینز در سال ۱۹۶۴م، مقاله‌ای را انتشار داد و در آن به مطالعه حکومت اقتدارگرای اسپانیا پرداخت. او در این مقاله، از مفهوم اقتدارگرایی برای اشاره به رژیم‌های غیر دموکراتیک مدرن^۳ استفاده کرد که در عین حال با توتالیترسم و دموکراسی نیز تفاوت دارند (Brooker, 2000, p.20).

لینز، اقتدارگرایی را با ویژگی‌های آن تعریف می‌کند:

نظام‌های سیاسی با میزان پلورالیسم سیاسی محدود و غیر پاسخ‌گو... که در آن یک رهبر یا گاه یک گروه کوچک، قدرت را به صورت رسمی در گستره‌ای نامحدود اعمال می‌کنند؛ هر چند کاربست قدرت توسط رهبر یا رهبران کاملاً قابل پیش‌بینی می‌باشد (Linz, 2000, p.159).

در این تعریف، دو قید برای اقتدارگرایی لحاظ شده است: ۱. پلورالیسم سیاسی محدود و غیر پاسخ‌گو و ۲. رهبری فردی یا گروهی که اختیارات نامحدود، اما معلوم دارند.

تقریباً در قرائت اقتدارگرایی از آرای فقهی آیه‌الله مؤمن، همین دو ویژگی ملاحظه می‌شود. در قرائت اقتدارگرایی، چنین ادعا شده است که تمامی گستره حوزه عمومی در اختیار حاکم اسلامی (ولی امر) قرار دارد (فیرحی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۴۵). در نتیجه، بیعت نه در اصل ولایت و نه در وجوب اطاعت مردم شرط نمی‌باشد. بنابراین، اطاعت از حاکم، بدون هیچ قید و شرطی بر همه امت واجب است و اداره امور امت صرفاً بر اساس اراده و تشخیص اوست (همان، ص ۴۵۱-۴۵۰). حاکم اختیارات گسترده‌ای دارد که شامل امور اقتصادی نیز می‌شود (همان، ص ۴۶۳-۴۵۹).

ولی امر

تبیین مفهوم ولی امر در مقاله حاضر، بدان جهت ضرورت دارد که بر اساس قرائت اقتدارگرایی، آیه‌الله مؤمن قمی با انتخاب واژه «ولی امر»، دوگانه‌های رایج در ادبیات شیعه در باره امامت و فقاہت را به حاشیه می‌راند و در واقع فقیه را نیز مصداق ولی

امر می‌داند و در نتیجه تمام استدلال‌های پنج‌گانه در قرائت اقتدارگرایی بر مدار ولی امر می‌چرخد (همان، ص ۴۴۵). ولی امر؛ یعنی حاکمی که قیّم و برپادارنده نظم و قانون اسلام باشد (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۴۰)؛ هرچند برخی آن را به هر حاکمی که امور کشورداری را در دست دارد، تعمیم می‌دهند (حائری یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۴). به طور کلی، در باره مصادیق ولی امر در فقه سیاسی شیعه، دو دیدگاه ارائه شده است: برخی آن را به امام معصوم اختصاص می‌دهند و شامل فقیه نمی‌دانند و به آیه قرآن (نساء: ۴): (۵۹) که عصمت را برای ولی امر ثابت دانسته (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۳۹۶) روایاتی که مصادیق ولی امر را برشمرده است، استناد می‌کنند (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۷۰۰). برخی دیگر مانند صاحب جواهر و امام خمینی بر اشمال آن نسبت به فقیه تأکید کرده‌اند. صاحب جواهر، اطلاق مقبوله عمر بن حنظله را دلیل بر آن می‌داند که فقیه از «اولوالامر» محسوب می‌شود. ایشان این مطلب را در مسأله متولّی اخراج زکات بیان می‌کند و بر اساس آن، تولی فقیه در جمع‌آوری زکات را نیز می‌پذیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۴۲۲). امام خمینی «فقیه» را «ولی امر» در دو حوزه قضاوت و ولایت می‌داند و به عمومیت ادله ولایت فقیه استناد می‌کند؛ هرچه برای «ولی امر» ثابت است، برای «فقیه» نیز ثابت می‌گردد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۶۴-۶۶۱). ازاین‌رو، سایر فقیهانی که بعضی شؤون ولی امر را برای فقیه ثابت دانسته‌اند و مثلاً فقیه را متولّی اخراج زکات دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۰ و نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۷۲)، در واقع فقیه را داخل در ولی امر نموده‌اند. برخی محققانی هم که شمول ولی امر نسبت به فقیه را انکار کرده‌اند، برای پرهیز از سوء فهم تاریخی نسبت به این‌که هر حاکمی از مصادیق ولی امر است، چنین نظری را برگزیده‌اند (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۷۰۲) که چنین پرهیزی دست کم در فقه سیاسی شیعه به دلیل لحاظ شرایط ویژه برای فقیهی که ولایت و زعامت را بر عهده می‌گیرد، لازم نیست. پس از بیان این مقدمه، لازم است دیدگاه آیه‌الله مؤمن در باب ولایت امر معلوم گردد. طبق تصریح ایشان در مقدمه کتاب «الولاية الالهية الاسلامية»، مدار بحث در این کتاب حول ولایت معصومان می‌چرخد و اساساً انگیزه نگارش کتاب، انکار

ولایت معصومان توسط برخی از اهل علم است. البته ایشان معتقدند شناخت حدود ولایت معصوم در فهم ولایت امر در زمان غیبت اثر می‌گذارد. با این حال، برخلاف رأی صاحب قرائت اقتدارگرایی که می‌پندارد محل بحث آیه‌الله مؤمن، ولایت معصوم و ولایت فقیه است (فیرحی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۴۵)، ایشان صرفاً از ولایت معصوم در کل کتاب بحث می‌نمایند (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵).

بیعت و اقتدار ولی امر

قرائت اقتدارگرایی به دلیل آن‌که بسیاری از اجزای دیدگاه آیه‌الله مؤمن را نادیده می‌گیرد، قرائتی ادعایی و نارساست. یکی از شواهد قرائت اقتدارگرا از آرای فقهی آیه‌الله مؤمن، نپذیرفتن بیعت مردم به عنوان عامل مشروعیت حاکم است؛ چراکه در دید ایشان مشروعیت ولی امر با نصب الهی حاصل می‌شود. چنین استدلال شده است که ولی امر، حتی در صورتی که ولایتش از سوی مردم پذیرفته نشود، از ولایت برخوردار است. بنابراین، از لوازم ولایت امر، وجوب اطاعت از او و اداره امور امت بر اساس اراده و تشخیص اوست (فیرحی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۵۱-۴۵۰). لذا برخی معتقدند در دیدگاه آیه‌الله مؤمن، ولایت فقیه مشروط به بیعت مردم نیست (فرائی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۹). در این استدلال، به این‌که چه واسطه‌ای میان «مشروعیت حاکم از طریق نصب الهی» و «وجوب اطاعت و اداره امور بر اساس اراده او» وجود دارد، اشاره نمی‌شود و ضعف این استدلال هم دقیقاً به حد وسط آن مربوط می‌شود. در واقع، در این استدلال بین دو مقام «جعل ولایت» و «اجرای ولایت» و یا به عبارت دیگر، میان «ولایت» و «تولی» تفکیک نشده است. این همان چیزی است که در اندیشه سیاسی غرب از آن با عنوان «اقتدار حقیقی» و «اقتدار عملی» یاد می‌کنند. اقتدار حقیقی یا دوژور،^۴ اقتداری است که مطابق با رویه‌ها و رسوم خاص درک یا استناد می‌شود؛ با قطع نظر از این‌که آیا این اقتدار در مقام عمل کاملاً به رسمیت شناخته می‌شود یا خیر. در مقابل، اقتدار عملی یا دوفاکتو،^۵ اقتداری است که در عمل اعمال می‌گردد و در میان یک گروه اجتماعی کارآمد است؛ البته با صرف نظر از این‌که آیا چنین اقتداری به رویه‌ها و رسوم خاص

استناد می‌یابد یا خیر (مک‌کالوم، ۱۳۸۳، ص ۲۳۱). بدون تفکیک اقتدار حقیقی و عملی از یک‌دیگر، نمی‌توان دیدگاه آیه‌الله مؤمن را به درستی تبیین نمود.

از مجموع کلام آیه‌الله مؤمن استفاده می‌شود که اقتدار سیاسی بر پایه نصب الهی و رضایت مردم استوار است. بر این اساس، آیه‌الله مؤمن دو مسأله را بررسی می‌کند: نخست، استدلال بر ولایت پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین : و دوم، اثر بیعت مردم در ولایت ولی امر (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۹۹). در باور ایشان در ضرورت اعطای ولایت از سوی خداوند تردیدی نیست، اما آنچه نادرستی قرائت اقتدارگرایی از آرای آیه‌الله مؤمن را فاش می‌گرداند، کثرت تصریح‌های ایشان به اثرگذاری مردم در تکوین اقتدار سیاسی است. کمیت و کیفیت ادله بیعت به‌گونه‌ای است که آیه‌الله مؤمن در صدد برآمدند تا میان مفاد آنها با مفاد ادله اطاعت جمع نمایند. اگر ایشان ادله بیعت را یک‌سره نادرست می‌پنداشتند، پس چرا آن روایات را طرد نکردند و به جمع عرفی روی آوردند؟ ایشان مفاد هر دو دسته ادله بیعت و اطاعت را درست می‌شمارند و اثبات ولایت ولی امر را به دو طریق مستند می‌گرداند: استناد به آیات و روایات و همچنین استناد به اعتقاد عامه مردم. در دید ایشان، استناد به اعتقاد عامه مردم برای اثبات ولایت در تجربه تاریخی از سوی ولی امر و در ماجرای خلافت امیرالمؤمنین ⁷ صورت گرفته است و از این رو، استناد به نصوص دینی و باور عموم مردم هر دو صحیح است و استناد به یکی، سبب بطلان استناد به دیگری نمی‌شود (همان، ص ۲۵۵-۲۲۹)؛ چراکه بدون حضور و یاری‌رساندن مردم، ولی امر از اقتدار عملی برای اجرای تصمیمات خود برخوردار نمی‌شود و در این صورت، تأمین اهداف عالی اسلامی و تأمین مصالح امت مسلمان امکان‌پذیر نخواهد بود؛ افزون بر آن که اختیار مردم را نیز نمی‌توان نادیده گرفت و اطاعت و عصیان آنان بدون برخورداری از اختیار، معقول نمی‌باشد. در واقع، صاحب تحلیل اقتدارگرایی از آرای فقهی آیه‌الله مؤمن، از این نکته غفلت می‌کند و صرفاً به کلماتی از ایشان استناد می‌نماید که در مقام نفی اثربخشی بیعت بر اقتدار حقیقی ولی امر است؛ درحالی‌که از منظر آیه‌الله مؤمن:

وبالحقیقة تكون البيعة ذات أثر في حصول القدرة العادية لولي الأمر على

تقديم الأهداف الإلهية العالية الإسلامية (همان، ص ۲۳۳)؛ در حقیقت، بیعت در حصول قدرت عادی برای ولی امر در دست‌یابی به اهداف عالی اسلامی اثرگذار است.

ایشان برای تحکیم اثربخشی بیعت بر اقتدار عملی ولی امر، به کلامی از امیرالمؤمنین ۷ استناد می‌کند که در آن از «حضور حاضر» به عنوان عامل «قیام ولی امر» یاد می‌شود؛ ولی امر عملاً به تنهایی نمی‌تواند اهداف عالی اسلامی را تحقق بخشد، بلکه این امر صرفاً با همراهی مردم عملی می‌گردد. البته در همین کلام امیرالمؤمنین ۷، عهد خداوند با علما برای استیفای حقوق ستم‌دیدگان از ستم‌گران را یادآوری می‌کنند. در نتیجه ولی امر با تکیه بر فرمان الهی و قدرت برآمده از حضور مردمی می‌تواند ولایتی را که حقیقتاً از آن برخوردار است، در عمل نیز به آن قیام نماید. در کلام امیرالمؤمنین ۷، «عهد الهی» به منشأ اقتدار حقیقی و «حضور حاضر» به منشأ اقتدار عملی حاکم اشاره دارد (همان، ص ۲۳۴). به عبارت دیگر، «واقعیت» ولایت معصومان به بیعت مقید نیست؛ هرچند «اعمال» ولایت آنان منوط به بیعت می‌باشد و به عبارت سوم، با تفکیک میان «تحقق» و «تصدی»، بیعت در «تصدی» ولایت کارآمد است، نه «تحقق» آن (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۲۱۶-۱۲۱۵ و ۱۲۵۶-۱۲۵۵).

تحلیل بیعت‌های پیامبر اسلام ۹ و امیرالمؤمنین ۷ نشان می‌دهد که هرچند این بیعت‌ها برای اثبات اصل ولایت نبوده است، اما به عنوان یک «مقدمه عرفی» در اقتدار عملی ولی امر کارآمد بوده است. ایشان در تحلیل بیعت رضوان (فتح (۴۸): ۱۸)، به این نکته اشاره می‌کنند که مطابق با روایت ابن عباس که مفسران امامی نیز آن را تأیید نموده‌اند، پیامبر اسلام ۹ شخصاً مسلمانان را به بیعت فراخواندند تا در مقابل مشرکان فرار نکنند و با آنان بجنگند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۷). اقدام ولی امر در این ماجرا به گرفتن بیعت؛ درحالی‌که پیش از آن دستور به اطاعت از ولی امر ثابت بوده است را باید حاوی این نکته دانست که ولی امر در برخی موارد بیعت را «مقدمه عرفی» برای اداره امور امت و در واقع برای ادله اطاعت قرار می‌دهد و با تحقق مقدمه (بیعت)، قهراً

ذی‌المقدمه (اطاعت) نیز حاصل می‌گردد و بالعکس و بنابراین، هیچ منافاتی میان ادله بیعت و اطاعت وجود ندارد (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۳). ایشان در تحلیل بیعت زنان با پیامبر اسلام ﷺ (ممتحنه (۶۰): ۱۲) نیز معتقدند: «شکی نیست که بیعت امر لغو و بیهوده‌ای نبوده است»، بلکه به عنوان یک مقدمه عرفی برای اطاعت از اوامر الهی؛ مانند خودداری از شرک، سرقت، زنا و کشتن فرزندان، برای کسانی که تا کنون مشرک بوده‌اند و به تازگی اسلام آورده‌اند، قرار گرفته است (مؤمن قمی، ۱۳۸۶، ش ۵۱، ص ۵۹). از منظر آیه‌الله مؤمن، عبارت «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ» (فتح (۴۸): ۱۰) که مربوط به ماجرای بیعت با پیامبر ﷺ است و خسران نقض عهد را فقط متوجه پیمان‌شکنان می‌نماید، وجوب عمل به بیعت را افاده می‌کند. بر این اساس، اگر بیعت هیچ اثر شرعی ندارد، نقض آن نیز نباید هیچ اثر شرعی به دنبال داشته باشد که این با مفاد آیه منافات دارد. بنابراین، وجوب وفا به بیعت اثبات می‌گردد (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۴۶). ایشان چنین استدلالی را در تحلیل مفاد روایات بیعت و در ماجرای بیعت با امیرالمؤمنین ۷ تکرار می‌کنند (همان، ص ۲۸۱-۲۵۴). به عبارت دیگر، وجوب وفا به بیعت و حرمت نقض آن، بیان‌گر آن است که بیعت دارای آثار شرعی است و هرگونه لغویت آن انکار می‌گردد. با این حال، طبق مفاد ادله اطاعت، اطاعت به فرمان الهی منوط شده است، نه بیعت. بنابراین، باید ملتزم شد، اقتدار دارای دو مرتبه است؛ مرتبه‌ای که ناظر به مصالح و مفاسد واقعی می‌باشد که بیعت در آن مداخلیت ندارد (اقتدار حقیقی) و مرتبه دیگری که اعتقاد و باور مردم در آن نقش اساسی دارد (اقتدار عملی). بیعت در مرتبه اقتدار عملی، مقدمه عرفی برای اطاعت است؛ به نحوی که بدون آن، اطاعت تحقق نمی‌یابد و شبیه مقدمیت قطع مسافت برای بجا آوردن مناسک حج می‌باشد؛ افزون بر آن که وفای به آن و یا نقض آن نیز موضوع حکم شرعی «وجوب» و «حرمت» قرار گرفته است. ایشان تصریح می‌کنند که «بیعت» موضوع برای «وجوب تبعیت» است؛ البته مشروط به آن که بیعت شونده استحقاق ولایت داشته باشد: «بیعت کردن با کسی که حق دارد که عهده‌دار امر ولایت شود، خودش موضوع برای وجوب تبعیت است. این مطلب را ما از ادله استفاده می‌کنیم» (مؤمن قمی، ۱۳۷۸، ش ۷، ص ۱۶).

از این رو، این گفته که به نظر آیه‌الله مؤمن، «فعلیت ولایت و وجوب اطاعت از ولی امر مشروط و مقید به بیعت مکلفین با ایشان نیست» (فیرحی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۵۱)، فقط نسبت به ولایت و اقتدار حقیقی ولی امر صحیح است، نه ولایت و اقتدار عملی او که آیه‌الله مؤمن از آن با دو عنوان «اعمال» و «تصدی» یاد کرده‌اند. هرچند مردم را نمی‌توان عطاکننده مشروعیت به حکومت تلقی کرد، اما آنان در مرکز شکل‌گیری نظام سیاسی اسلام جای دارند و با مشارکت خود اولاً - تحقق و ثانیاً - سلامت آن را تضمین می‌کنند (بهداروند، ۱۳۹۳، ص ۹۶).

احکام حکومتی، قانون‌گذاری و اقتدار ولی امر

صاحب قرائت اقتدارگرایی چنین می‌گوید که ولی امر نه تنها در قوانین ثابت، حتی در قوانین متغیر نیز به شورا نیازی ندارد و صلاحیت وضع قوانین متغیر صرفاً برای ولی امر ثابت است. طبق این مدعا، در باور آیه‌الله مؤمن، تصویب احکام فراگیر اسلامی صرفاً در اختیار فقها یا ولی امر است، نه مجلس شورا. ادله شورا نیز نمی‌تواند به عنوان قیدی برای وضع قانون از سوی ولی امر لحاظ شود؛ زیرا از دو آیه شورا در قرآن کریم، یکی مربوط به امور شخصی مؤمنان و نه به عنوان قاعده حیات جمعی است و در آیه دیگر نیز امر به مشورت از باب مدارا و نرمش پیامبر اسلام ﷺ با مؤمنان و نه به عنوان قاعده حکمرانی سنجیده می‌شود. بنابراین، ولایت و اقتدار ولی امر مشروط به شورا و مشورت نیست. پس صلاحیت وضع قانون در امور متغیر از منظر آیه‌الله مؤمن فقط برای فقیه ثابت است و مشورت با مردم در این امور برای او الزامی نیست؛ در حالی که برخی اندیشمندان، وضع چنین قوانینی را به شورای مردمی احاله داده‌اند. بنابراین، چنین نتیجه می‌گیرد که «اقتدار ولی امر مشروط به شورا و مشورت نیست». طبق این تحلیل، آیه‌الله مؤمن معتقد است اولاً - مجلس شورا در واقع بازوی تقنینی ولی امر است و ثانیاً - شورا نباید اقتدار ولی امر را محدود و مشروط نماید (فیرحی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۱).

برای پاسخ به این اشکال، بایست دیدگاه آیه‌الله مؤمن در باره مفاد ادله شورا واکاوی

شود. یکی از ادله وجوب مشاورت، آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران (۳): ۱۵۹) است. ایشان بر اساس دو قرینه وجوب شورا را از واژه «شاورْهُمْ» مستفاد نمی‌داند: ۱. تفریع شورا بر کاربست نرم‌خویی و سازش‌گری پیامبر با مؤمنان و ۲. تأخر عزم پیامبر پس از مشاورت با مؤمنان. بر اساس این دو قرینه، صیغه امر «شاورْهُمْ» در این مورد بر وجوب دلالت ندارد، اما چون میان این ادله وجوب اطاعت از ولی امر^۷ و این دلیل که عزم و تصمیم‌گیری را فرع بر مشاورت در نظر گرفته است، منافاتی وجود ندارد، آیه‌الله مؤمن از گفته پیشین استدراک می‌کند و رأی جدید خویش را بر اساس جمع عرفی میان دو دلیل اطاعت و مشاورت، این‌گونه اعلام می‌کند: «غاية الأمر اشتراط تصمیماتہ المأخوذة بأن تكون بعد المشاورة» (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۱۹)؛ نهایت امر، مشروط‌بودن تصمیمات او [ولی امر] به مشاورت است.

بنابراین، ولی امر مکلف به مشاورت با مؤمنان است (مقتضای دلیل مشاورت)، اما پس از آن‌که تصمیمی را اتخاذ کرد، مؤمنان مکلف به اطاعت از او می‌باشند (مقتضای دلیل اطاعت). بر این اساس، آیه‌الله مؤمن، مشروعیت مجلس شورای اسلامی را به حکم حکومتی ولی امر مستند می‌کند که صدور چنین احکامی مشروط به مشاورت با مردم است؛ چراکه شارع مقدس در این‌گونه امور حکمی ندارد و قهراً صدور هر حکمی در این ناحیه به ولی امر اختصاص پیدا می‌کند.^۸ او می‌گوید: «أَنَّ مِنْ اخْتِيَارَاتِ، بَلْ وَ مِنْ وِظَائِفِ وَ لِي الْأَمْرِ... أَنْ يُؤَسَّسَ دَوَائِرُ وَ مَوْسَسَاتُ كَلْبِيَّةٍ وَ جَزْئِيَّةٍ... كَمَرْكَزِ التَّقْنِينِ... فَإِنَّ تَأْسِيسَهَا مَصْدَاقُ أَعْمَالِ الْوَلَايَةِ الثَّابِتَةِ لَهُ» (همان). در نگاه آیه‌الله مؤمن، در محدوده قوانین ثابت، مسؤولان حکومت اسلامی حق قانون‌گذاری ندارند و آنان صرفاً مجری مقررات شرعی می‌باشند؛ البته گاه برای اجرای بهتر قوانین ثابت و تحصیل مصالح کلان امت اسلامی، وضع مقررات ثانویه که متغیر و مقطعی می‌باشند، ضرورت می‌یابد. قوانین متغیر بر دو قسم‌اند: برخی از قوانین مستلزم تجاوز به حقوق اشخاص نیستند؛ مانند آیین دادرسی و رویه‌های قضایی و حقوقی، برخی از قوانین مستلزم محدودیت برای حقوق اشخاص‌اند؛ مانند قوانین رانندگی که مردم حق دارند به هر شکل که می‌خواهند از وسایل نقلیه خود برای رسیدن به مقصد استفاده کنند، اما رعایت مصالح

آنان ایجاب می‌کند تا مقرراتی وضع شود و همگان ملزم به رعایت آن باشند. «کار مجلس شورا، جعل ضوابط و مقررات برای اجرای هرچه بهتر احکام اسلام» است و مسؤولان حکومت در دایره امور متغیر، می‌توانند قوانین وضع کنند و بدیهی است با تغییر شرایط، آن مقررات نیز دگرگون می‌شوند (مؤمن قمی، ۱۳۸۷ (الف)، ش ۵۶، ص ۷۶-۷۳). بنابراین، در رأی آیه‌الله مؤمن، ایجاد مرکز تقنین در محدوده احکام حکومتی ولی امر قرار دارد و چون صدور احکام حکومتی از سوی او منوط به وجود مصلحت امت است، ایجاد مجلس شورا نیز از وسایل تأمین‌کننده مصالح امت شناسایی می‌گردد.

مسأله شورا از منظر آیه‌الله مؤمن در ذیل بحث از حق ولی امر در وضع قانون حکومتی مطرح شده است و حدود اختیارات مردم در ارتباط با حدود اختیارات ولی امر سنجیده می‌گردد و بدین منظور دو مطلب باید بررسی شود: نخست، آیا مردم حق وضع قوانین دارند و دوم، ملاک تبعیت از قوانین موضوعه چیست؟

آیه‌الله مؤمن در پاسخ به سؤال اول، گستره شورا و وضع تصمیمات الزامی را در دو حوزه «امر الناس» و «امر الله» بررسی می‌کنند. در حوزه اول، با استناد به آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری (۴۲): ۳۸)، مشاورت مردم با یکدیگر در امور مربوط به خودشان را بر اساس آیه شریفه، امری نیک می‌شمارند و طبیعتاً، اگر امری را الزامی دانستند، مطابق آن عمل می‌کنند. البته ایشان در آثارشان این حوزه از مشاورت را به صورت مبسوط بحث نمی‌کنند و فقط آن را امری پسندیده قلمداد می‌کنند و وجوب آن را نمی‌پذیرند (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۱۷). مسلم آن است که ولی امر باید برای رأی مردم و یا نمایندگان آنان بر طبق اصل اساسی «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری (۴۲): ۳۸)، احترام و ارج قائل شود؛ هرچند چنین اطاعتی در درجه دوم قرار دارد و او در درجه اول باید از احکام اسلامی پاسداری کند (به‌هداروند، ۱۳۹۳، ص ۷۷).

افزون بر آن، از منظر آیه‌الله مؤمن، مردم حق دارند در حوزه احکام شرعی نیز به وضع قانون پردازند؛ البته جواز آن مشروط به رأی ولی امر است. بر این اساس، ولی امر «وقتی مصلحت دید که افرادی با صلاحیت انتخاب شوند تا برای اداره کشور ضوابطی وضع کنند، قهراً باید دستور دهد که اشخاصی انتخاب شوند» (مؤمن قمی،

۱۳۷۸، ش ۷، ص ۱۱۹). ضرورت مشاورت ولی امر از آن رو توجیه می‌گردد که او به تنهایی نمی‌تواند مسائل متنوع در عرصه‌های گوناگون را تدبیر کند و طبیعتاً باید از آرای کارشناسان خُبره استفاده نماید. بنابراین، اصل مشارکت در نظام ولایی، مبتنی بر دو اصل است: اتکا به آرای مردم و مراجعه به آرای خبرگان و نخبگان که لازمه‌اش نفی استبداد رأی و نظارت عمومی بر عمل کرد رهبران و مسئولان است (بهداروند، ۱۳۹۳، ص ۹۷-۹۳). از منظر ایشان، اگر امور مملکتی بسیار گسترده و انبوه شدند و او ایكال برخی امور را به دیگران مصلحت دانست، علی‌القاعده ایكال برخی شؤن ولی امر به دیگری جایز است؛ چراکه مقتضای اطلاق ولایتش چنین امری را جایز می‌گرداند و حتی گاه ممکن است ایكال امر به دیگری بر او واجب شود. ایشان در توضیح این امر به نکته‌ای دقیق اشاره می‌کنند و می‌فرمایند فردی که شأنی از شؤن ولی امر به او ایكال شده است، اگر جامع شرایط تقوا و امانت باشد و مصلحت امت را مبنای عمل خویش قرار دهد، در این صورت تصمیمات او به منزله تصمیمات ولی امر می‌باشد و متعلق وجوب اطاعت قرار می‌گیرد. عبارت «فعزمه بمنزلة عزم ولی امر المسلمین و یترتب علیه ما کان مترتباً علیه» (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰)، سه نکته را افاده می‌کند: نخست، فرد دیگری غیر از ولی امر حق تصمیم‌گیری در امور مردم را دارد و چنین حقی از جانب ولی امر به او ایكال شده است. دوم، وجوب اطاعت برای تصمیمات او نیز ثابت است و علی‌القاعده ولی امر الزامات او را باطل نمی‌گرداند و مردم مکلف به اطاعت از او امر او می‌باشند و سوم، مرجعی که شؤن ولی امر به او ایكال می‌شود، فرقی نمی‌کند که یک فرد باشد و یا گروهی از افراد و ظاهر کلام ایشان و هم‌چنین حکمت ایكال شؤن ولی امر شامل ایكال به هر دو مورد می‌شود.

پاسخ آیه‌الله مؤمن به مسأله دوم آن است که بر اساس آیه سوره (نساء: ۴): (۵۹)، امثال احکام ولی امر همانند احکام الهی بر مردم واجب است. در این جا شاید اشکال شود که تبعیت ولی امر از نظر مشورتی مردم جایز نباشد و از این رو، مشاورت با آنان جنبه‌ای صوری و تشریفاتی دارد که این اشکال با توجه به سه مطلب مرتفع می‌گردد: نخست آن‌که احکام ولی امر منوط به تأمین مصلحت مسلمانان است و منظور از

مصلحت «تصمیم مناسب» (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۲۰) است که ره‌آورد آن، باید چیزی مانند رفاه مسلمانان باشد (همان، ص ۳۱۶). این مطلب در محور چهارم بررسی می‌گردد. دوم، همان‌طور که گذشت، گاه ولی امر می‌تواند بعضی از اختیارات خود را به دیگری ایکال کند و او یا آنان به جای ولی امر تصمیم‌گیری می‌کنند (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰) و برای اداره کشور ضوابطی وضع می‌نمایند (مؤمن قمی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹). سوم، برای حفظ سامان اجتماعی و جلوگیری از بروز هرج‌ومرج، لازم است تا اختیارات مردم در حوزه‌ای مشخص به نهادی مانند دولت اختصاص یابد؛ چراکه مردم افکار و گرایش‌های متنوعی دارند و دادن اختیار مطلق به آنان، مستلزم بروز نابسامانی و هرج‌ومرج است. بر اساس هم‌سانی سامانه «ولایت» و «دولت»، تبعیت از ولی امر موجه می‌گردد (بهداروند، ۱۳۹۳، ص ۹۱).

گسترده‌گی گستره جغرافیایی اقتدار ولی امر

به نظر صاحب قرائت اقتدارگرایی از نظریه فقهی آیه‌الله مؤمن، گستره اقتدار ولی امر، همه جهان را شامل می‌شود و فقیه نیز چون در دایره مفهومی ولی امر می‌گنجد، بر کره زمین و هرچه روی آن است، فرمان‌روایی ولایی دارد. هرگاه فردی ولایت امتی را در دست داشته باشد، اطلاق ولایتش شامل ولایت بر همه مکان‌ها، اراضی، کوه‌ها، رودخانه‌ها، دریاها، متعلق به آن امت و حتی محدوده هوایی آن سرزمین می‌باشد. صاحب این مدعا، هرچند چنین حکمی را در باره امام معصوم با عقاید شیعیان سازگار می‌داند، اما شمول آن برای فقیه را شگفت‌آور و دارای نتایج غیر منتظره قلمداد می‌کند. از این منظر، اثبات جغرافیای جهان‌شمول برای ولی امر، نه تنها آشکارا با الگوهای دولت - ملت امروزی نا هم‌ساز است، افزون بر آن، به نوعی امپراتوری مذهبی شباهت دارد (فیرحی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۵۶).

در واقع، دیدگاه آیه‌الله مؤمن در باره اقتدار فراگیر ولی امر، در ذیل تحلیل دسته‌ای از روایات مطرح شده است که اساساً از جهت مفهومی هیچ ارتباطی با جهان‌گستری رژیم‌های اقتدارگرا ندارد. شیخ کلینی فصلی را حاوی هشت روایت، در کتاب الحجة کافی گشوده

است و عنوان «باب ان الارض كلها للإمام» را بر آن نهاده است. تحلیل مضمون این هشت روایت را می‌توان در دو گزاره ارائه نمود:

۱. مطابق با آیه قرآن «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ» (اعراف(۷): ۱۲۸)؛ زمین برای خداست و آن را به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند زمین را به پیامبر و اهل بیت بخشیده است.
۲. بنابراین، اگر کسی زمینی را احیا کند، باید خراج آن را به ولی امر پردازد و او حق تصرف در خراج آن را دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۰۷).

«احیای موات»، یکی از مسائل دیرینه فقه حکومتی است که در آن محدوده اموال حکومت و مردم تعیین می‌گردد. تحلیل مفاد گزاره‌های فقهی بیان‌گر آن است که زمین‌های موات که فاقد اهالی و سکنه هستند، به ولی امر تعلق دارد و زمین‌های آباد که دارای اهالی معینی است، به ساکنان آن اختصاص می‌یابد. هرگونه تصرف در زمین‌های آباد باید با اذن صاحب آن باشد، اما اگر کسی زمین موات را احیا کند،^۹ آن زمین برای خودش می‌شود؛ زیرا معصوم فرموده است: «من احیا مواتا فهو له» (همان، ج ۵، ص ۲۷۹). به طور کلی، هر زمینی که تحت تصرف یک فرد مسلمان نمی‌باشد، به ولی امر اختصاص دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۶۷). یکی از ادله فقیهان برای چنین اختصاصی، همان آیه‌ای است که بر اساس آن، زمین برای خدا دانسته شده است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۱۰۵).

آنچه اقتدارگرایی را از حریم این بحث خارج می‌کند، معنایی است که آیه‌الله مؤمن از این روایات استنباط می‌نماید. البته باید توجه داشت آیه‌الله مؤمن تنها دو روایت ابن ریان و ابوخالد کابلی از روایات این باب را از نظر سندی صحیح می‌داند، اما چون روایات دیگر که از نظر سندی ضعیف می‌باشند، دلالتی هم‌سان با این دو روایت دارند، وثوق به مضمون آن روایات نیز خالی از قوت نیست. به هر حال، دو معنا برای این مجموعه روایات فرض می‌شود که یکی از آن دو معنا با ضروریات فقهی مذهب امامیه سازگاری ندارد. معنای اول این که مقصود از این روایات، بیان مالکیت زمین‌های سراسر دنیا برای ولی امر است؛ زیرا در این روایات از لام استفاده شده است، مانند «ان الارض كلها لنا» و «ان الدنيا و ما علیها لرسول الله» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۰۸) و لام،

ظهور در ملکیت و اختصاص دارد. بر این اساس، چون اجتماع مالکیت دو فرد بر یک شیء محال است، هیچ فرد دیگری نمی‌تواند مالکیت بر قطعه‌ای از زمین داشته باشد که این خلاف ضرورت فقهی است. راه‌کار حل این تعارض، در نگاه آیه‌الله مؤمن، تمسک به جمع عرفی میان مقصود دو دسته دلیل می‌باشد که یکی ملکیت آحاد بشر را بر زمین ثابت می‌داند و دیگری زمین را به ولی امر اختصاص می‌دهد. بنابراین، مقصود این روایات آن است که مالکیت آحاد بشری بر زمین با اختیار ولی امر نسبت به تصرف بر زمین منافات ندارد. به عبارت دیگر، آنچه برای مردم ثابت می‌شود، «ملکیت» است و آنچه ولی امر از آن برخوردار است، «اختیار ولایی» است و این دو، فقط در موردی اجتماع می‌کنند که تصرف در اموال و املاک مردم با توجه به مصالح عالی و کلان اسلامی و انسانی لازم گردد؛ وگرنه چیز دیگری نمی‌تواند برای ملکیت مردم مزاحمت ایجاد نماید. بنابراین، اختیاری که از «لام» فهمیده می‌شود، مساوق ملکیت نیست و منافاتی با تملک و انتفاع مردم از آن زمین‌ها ندارد (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۰۳). به عبارت دیگر، در محدوده وسیعی (زمین‌های موات) ملکیت مردم و اختیار ولی امر با یکدیگر تراحم ندارد و در محدوده اندکی (زمین‌های آباد) که گاه ممکن است ملکیت مردم با اختیار ولی امر تراحم نماید، صحت تصرفات ولی امر منوط به وجود مصلحت مسلمین است. پس معنای اختصاص که از «لام» در این روایات فهمیده می‌شود، مساوق ملکیت نیست، بلکه به معنای ثبوت اختیار برای ولی امر است که لازم ولایت اوست. بنابراین، اختیار ولایی ولی امر منافاتی با مالکیت مردم و انتفاع از بهره‌های زمین ندارد (مؤمن قمی، ۱۳۸۷(ب)، ش ۵۳، ص ۱۴-۱۳).

گسترده‌گی اختیارات ولی امر

گسترده اختیارات ولی امر از دید آیه‌الله مؤمن، مؤلفه دیگری است که اقتدارگرایانه دانسته شده است. اختیارات ولی امر به دو دسته اختیارات مالی و غیر مالی تقسیم می‌شود. اختیارات مالی در مرحله بعد بررسی می‌شوند؛ مواردی از اختیارات غیر مالی ولی امر عبارت‌اند از: وضع قوانین حکومتی الزام‌آور؛ مراقبت و نظارت بر اعمال رعیت،

اجرای حدود، تعزیرات، قصاص و دیات، قضاوت در مناصمات و منازعات رعیت، تأسیس ادارات، نهادها و سازمان‌های گوناگون در کشور اسلامی برای ارائه خدمات رفاهی، بهداشتی و مانند آن، نصب مسئولین، وزرا، والیان و فرماندهان نیروهای مسلح و دیگر مقامات دولت اسلامی، ولایت در جنگ و جهاد ابتدایی و دفاعی. وجه جامع در اختیارات ولی امر را می‌توان در قالب صدور احکام حکومتی تحلیل کرد. چنین ادعا شده است که «حاکمیت ولی امر از نظر آیه‌الله مؤمن، عام و مطلق است. صاحب این مدعا، به کلام ایشان در ذیل اصل یکصد و دهم قانون اساسی استناد می‌کند که در آن اختیارات مقام رهبری تعیین شده است (فیرحی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۶۳-۴۵۹).

در پاسخ به اقتدارگرایانه شمردن حق صدور احکام حکومتی توسط ولی امر، گفتنی است احکام حکومتی در منظومه فقهی آیه‌الله مؤمن از دو جهت اقتدارگرایانه نیست: اولاً - از جهت اناطه احکام حکومتی صادره توسط ولی امر به تأمین مصلحت مسلمانان و ثانیاً - از جهت اشتراط صدور آن به مشاورت با مؤمنان. جهت دوم در تحلیل مفاد ادله شورا گذشت و جهت نخست در این جا بررسی می‌شود.

در شریعت اسلامی، احکام حکومتی باید تأمین‌کننده مصالح مسلمانان باشد. از منظر آیه‌الله مؤمن، صدور احکام حکومتی^{۱۰} گستره فراخی دارد؛ صدور گذرنامه برای سفر به کشورهای خارجی، تنظیم مقررات رانندگی و عبور و مرور وسایل نقلیه، توسعه راه‌های ارتباطی و بزرگراه‌ها و تأسیس نهادها و وزارتخانه‌ها نمونه‌هایی از مصادیق احکام حکومتی می‌باشند. از آن جا که به جواز احداث چنین اموری در هیچ نص شرعی اشاره نشده است، مشروعیت آن‌ها صرفاً مستند به صدور آن از ولی امر با رعایت مصالح جمعی امت اسلامی است. آیه‌الله مؤمن به برخی از مصالح احکام حکومتی اشاره می‌کند. برای مثال، برخی از این احکام با هدف رفاه شهروندان (ترفیه السکنه) و یا برای تأمین نیازهای اساسی آنان مانند دفاع از شهروندان صادر می‌گردند (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۱۶). لازمه این مطلب آن‌که اگر احکام حکومتی تأمین‌کننده مصالح امت نباشد، فاقد مشروعیت می‌گردند. این مطلب، با تأمل در ماده «حکم» استنباط می‌شود. حکم عبارت از

نظریه محکمی است که به هنگام موارد تشتت آرا و اختلاف انظار اعلام می‌شود^{۱۱} و از این رو، همه قوانین مصداق حکم هستند. مردم در مسائل گوناگون، نظرهای مختلفی دارند که فقط حکم می‌تواند به این اختلافات پایان دهد. در نگاه آیه‌الله مؤمن، مشروعیت احکام حکومتی با وضعیت فطری آدمیان نیز توجیه‌پذیر است. انسان، مدنی بالطبع است و به صورت اجتماعی زندگی می‌کند و برای این که حدود اختیارات افراد محفوظ باشد، سلسله مقرراتی را وضع می‌کنند تا حقوق هر کس معلوم گردد. بنابراین، تعهد ارتكازی یا صریح آدمیان به التزام قوانین را می‌توان یک دلیل عمومی برای اطاعت از قوانین دانست؛ همان‌طور که اساساً ملاک وضع قوانین در اسلام، رعایت مصالح افراد و اجتماع است تا به منافع خویش دست یابند و از ضررها ایمن گردند. ایشان قوانین را به قوانین ثابت و متغیر تقسیم می‌کنند و این توجیه را برای هر دو دسته قوانین ارائه می‌دهند. احکام حکومتی در دسته دوم (قوانین متغیر) قرار دارند (مؤمن قمی، ۱۳۸۷ الف)، ش ۵۶، ص ۶۵-۶۱ و ۷۶).

آیه‌الله مؤمن بر اساس آیات قرآن (توبه (۹): ۱۰۸؛ عصر (۱۰۳): ۱-۳؛ مائده (۵): ۱۶-۱۵؛ حشر (۵۹): ۷ و نساء (۴): ۶۹) استفاده می‌کند که اساساً احکام اصلی اسلامی بر اساس «جلب مصالح» و «دفع مفساد» جعل گردیده‌اند. از این رو، تکلیف احکام حکومتی صادره توسط ولی امر معلوم است و چنین احکامی نیز بر مدار مصالح و مفساد مسلمانان صادر می‌گردند. ایشان می‌فرماید:

الأحكام التي يجعلها ولي الأمر فكون السرّ والهدف فيها حصول مصالح للرعية أو اجتنابهم عن المفساد واضح (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۲۶)؛ آشکار است که راز و هدف احکامی که ولی امر جعل می‌کند، حصول مصالح برای رعیت و دوری آنان از مفساد است.

کارگزاران حکومت اسلامی و نیز مؤسسات و نهادهای حکومتی برخاسته از تنفیذ ولی امر نیز صرفاً باید در راستای جلب مصالح و دفع مفساد عمل نمایند. غرض از وضع شریعت و انزال کتاب، هدایت بندگان است و بدون تردید چنین وظیفه‌ای بر عهده ولی امر است (همان). از منظر آیه‌الله مؤمن، تحقق ولایت منوط به رعایت

مصلحت مولی علیه توسط «ولی» می‌باشد و منظور از مصلحت، رعایت منافع ملی و اجتماعی و جلوگیری از زیان‌های بزرگ است که ولی امر بر اساس سنجش مقتضیات زمان و مکان، آن‌ها را تعیین می‌نماید و در این زمینه می‌تواند از آرای مردم و یا متخصصان نیز استفاده نماید (بهداروند، ۱۳۹۳، ص ۹۳-۹۲).

گفتنی است یکی از مضامین اصلی لیبرالیسم، استواری عمل‌کرد حکمران بر پایه صلاح جامعه یا صلاح همگانی است (لاک، ۱۳۹۱، ص ۱۸۵-۱۷۸). در حالی که بر اساس نظریه‌های اقتدارگرایی، مردم باید همگی اعمال و احکام حکمران را چنان معتبر شمارند که گویی خودشان عامل آن‌ها بوده‌اند، در نتیجه حتی در مشورت‌دادن به حاکم نیز باید مصلحت حکومت معیار قرار گیرد (هابز، ۱۳۹۳، ص ۲۵۰-۱۹۳). بنابراین، هنگامی که تأمین مصلحت مردم به صورت واقعی در دستور کار حاکمان قرار گیرد، کافی است تا چنین حکومتی اقتدارگرا به شمار آورده نشود.

امتیازهای اقتصادی و اقتدار ولی امر

نشان‌واره دیگر که صاحب قرائت اقتدارگرایی بر آن تکیه می‌کند، اختیارات اقتصادی ولی امر است. طبق این مدعا، آیه‌الله مؤمن اموال را بر دو قسم تقسیم می‌کند: اموالی که به شخص ولی امر تعلق دارد و اموال مسلمین که ولی امر امین آن اموال محسوب می‌شود. انفال، خمس، زکات فطره، زکات اموال و «درآمد موقوفات عامه فاقد متولی» در دسته اول اموال جای دارند و گویا چنین استدلال می‌شود که تصرف مالکانه ولی امر در این اموال، بدون رضایت صاحبان آن‌هاست و از این رو، حاوی ایستاری اقتدارگرایانه است (فیرحی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۶۳). نویسندگانی که اختیارات اقتصادی ولی امر را اقتدارگرایانه می‌دانند، از غایت و هدف اخذ چنین اموالی از سوی ولی امر غفلت می‌کنند و صرفاً ملکیت و تصرف ولی امر در آن را نشانه گرفته‌اند (فراتی، ۱۳۹۸، ص ۵۸). در دیدگاه آیه‌الله مؤمن، مصارف مالی بسیاری وجود دارد که بر ولی امر واجب یا مستحب است تا منابع مالی را در آن امور هزینه نماید؛ مانند تأمین

نیازهای سپاهیان و تهیه ابزارهای جنگی، تأمین معیشت و نیازهای قضات، تأمین زندگی کارگزاران حکومتی و رسیدگی به معیشت اقشار محروم (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۴۶-۵۴۴).

در پاسخ به اقتدارگرایانه‌دانستن اختیارات اقتصادی ولی امر، توجه به دو نکته بایسته است:

نخست، با تحلیل ادله به دست می‌آید که منابع مالی ولی امر در مصارف معینی هزینه می‌شود تا «توازن اجتماعی» تحقق یابد. بر این اساس، ولی امر وظیفه دارد تا سطح معیشت اقشار محروم جامعه را به سطح متوسطی ارتقا دهد که همه مردم در آن شراکت دارند. برای اثبات این امر، مفاد برخی از ادله خمس و زکات و اکاوی می‌شود. در مرسله حماد،^{۱۲} نحوه توزیع درآمدهای حاصل از خمس و زکات بیان شده است. در هر دو مورد، نصف آن دو (خمس و زکات) برای امام و نصف دیگر آن در مصارف ویژه خمس (یتیم، مسکین و ابن سبیل از اهل بیت پیامبر)^{۱۳} و زکات (اصناف هشت‌گانه)^{۱۴} توزیع می‌گردد. توازن اجتماعی در مصارف ویژه خمس و زکات و نحوه توزیع آن نمایان می‌گردد. بر این اساس، میزان پرداخت شده به نیازمندان باید به گونه‌ای باشد که تا یک سال آنان را بی‌نیاز سازد؛ در این صورت، اگر مقدار تعلق‌گرفته به آنان بیش‌تر از این میزان باشد، باید به ولی امر بازگرداند و اگر کم‌تر از آن باشد، باید ولی امر از سهم خودش به آنان آن‌چنان پرداخت کند تا نیازهای یک‌سال آنان تأمین گردد. ولی امر همچنین باید میزانی از زکات را برای کارگران زمین‌هایی که زکات بر آنان تعلق گرفته است و همچنین در مصارفی که تقویت اسلام را به دنبال دارد و هر امری که مصلحت عامه را تأمین می‌کند، مانند جهاد، اختصاص دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۱-۵۴۰). در این روایت، از عبارت «ما یستغنون» و «حتی یستغنون» استفاده شده است و بر این مطلب دلالت دارد که هیچ میزان تعیین‌شده‌ای برای پرداخت درآمدهای حاصل از خمس و زکات در مصارف آن وجود ندارد و ولی امر باید تا حد بی‌نیازی، آنان را سیراب گرداند. هرچند فریضه‌های مالی خمس و زکات از پرداخت‌کننده آن بر اساس نصاب خاصی دریافت می‌شود، اما پرداخت در مصارف آن

مقید به قید «بی‌نیازی» است. بنابراین، مقصود از «یضعه حیث یشاء»، کار بست وجوه مالی توسط ولی امر در موضوعات و افرادی است که در زمان او مستحق توزیع درآمد شناخته می‌شوند و به عبارت دیگر، ناظر به مصادیق و افراد خارجی است؛ وگرنه مصارف هر کدام از انفال، خمس و زکات در شریعت اسلامی معلوم گردیده است. از این رو، آیه‌الله مؤمن، عبارت «یضعه حیث یشاء» در روایت را به «یقسّمها بقدر ما یراه صلاحاً» معنا می‌کند (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۳۳).

دوم، آیه‌الله مؤمن، اموال ولی امر را در بیان امروزی، نظیر اموال دولتی می‌داند که برای تحقق اهداف و غایات الهی و ولایی باید به کار گرفته شوند (همان، ص ۴). در قرائت اقتدارگرایی چنین وانمود می‌شود که دیدگاه آیه‌الله مؤمن مبنی بر ملکیت شخصی ولی امر بر اموال حاصل از خمس و زکات، در برابر دو دیدگاه دیگر قرار دارد که یکی ملکیت ولی امر بر چنین اموالی را ثابت ندانسته و صرفاً ولی امر را دارای «اولویت تصرف» می‌داند و دیدگاه دیگر ملکیت شخصی ولی امر را نفی کرده و ملکیت را برای شخصیت حقوقی حاکم جامعه اسلامی ثابت می‌کند (فیرحی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۶۴). آیه‌الله مؤمن از دو دیدگاه دیگر آگاهی داشته و ادله آن دو را ارزیابی کرده است و دیدگاه خودش را متعارض با دو دیدگاه دیگر نمی‌داند. اشکال دیدگاهی که اولویت تصرف را برای ولی امر ثابت می‌داند، آن است که به دلیل وحدت لام در آیه: «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (انفال (۸): ۱)، معنای اختصاص انفال به خدا و رسول بایستی یکسان باشد و چون ملکیت اعتباری در حق خداوند جریان ندارد و ملکیت تکوینی نیز مقصود آیه نمی‌باشد، پس معنای اختصاص انفال به خدا و رسول، اولویت تصرف است. اشکال این دیدگاه آن است که اولویت تصرف در حق خدای متعال همانند ملکیت اعتباری نا صحیح است؛ زیرا فقط در چنین اموالی همانند انسان‌ها تصرف نمی‌کند و اساساً خروج چنین اموالی از دایره تصرف خدای متعال فرض نادرستی است و همواره اختصاص برای خداوند ثابت است. در دیدگاه آیه‌الله مؤمن، اقترا ن رسول خدا به خدای متعال، نشان‌گر بزرگداشت مقام رسول است و از این رو، اختصاص رسول نسبت به چنین

اموالی، همانند اختصاص الهی به آنهاست و هر دو مالک حقیقی چنین اموالی می‌شوند و همان‌طور که مالکیت اعتباری مردم بر اموال عمومی (نظیر آنچه در احیای موات گذشت)، با مالکیت حقیقی خدای متعال ناسازگار نیست، چنین رابطه‌ای میان رسول خدا و ولی امر با مردم وجود دارد. دیدگاه دیگر که ملکیت را برای شخصیت حقوقی ولی امر ثابت دانست، در دیدگاه آیه‌الله مؤمن، معنای محصلی ندارد؛ چراکه در هر دو حالت (ملکیت شخصی - ملکیت حقوقی) بر اساس ادله شرعی، ولی امر بایستی در درآمدهای حاصل از خمس و زکات، بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی عمل کند. برگزیدن دیدگاه ملکیت حقوقی بدان دلیل است تا این اموال همانند اموال شخصی قابلیت میراث پس از مرگ ولی امر برای فرزندان خونی او نداشته باشد؛ وگرنه از جهت تصرف ولی امر تفاوتی میان آن دو نیست. عدم میراث چنین اموالی در رأی آیه‌الله مؤمن بدان دلیل است که اساساً ادله ارث از چنین اموالی که مصارف آن در نیازهای اجتماعی است، انصراف دارد. بنابراین، لازم نیست تا اختصاص را به ملکیت حقوقی تفسیر نمود (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۶-۴).

سنخ‌شناسی ولایت ولی امر

پس از آن‌که استدلال‌های پنج‌گانه در قرائت اقتدارگرایی از نظریه فقهی - سیاسی آیه‌الله مؤمن ارزیابی شد و نادرستی آن‌ها معلوم گردید، سنخ‌شناسی^{۱۵} ولایت امر بایسته است. پرسش آن است که از منظر ایجابی، حکومت مطلوب در دیدگاه آیه‌الله مؤمن چیست و با کدام گونه از حکومت‌های مرسوم قرابت دارد؟ به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین اصطلاح مرسوم در علوم سیاسی با حکومت مطلوب از منظر تمامی فقهای شیعه، به ویژه آیه‌الله مؤمن قمی، «حکومت مختلط»^{۱۶} باشد که مشتمل بر جریان دو جانبه قدرت از بالا به پایین و بالعکس است. توجیه فلسفی حکومت مختلط آن است که اساساً شکل خالص و محض از سروری و کارگزاری در اجتماع انسانی بسیار بعید و نامحتمل است. با توجه به ضعف‌های بشری و محدودیت‌های تکنولوژیکی، هیچ

حاکمی نمی‌تواند امید داشته باشد که خود به تنهایی بر همه مردم فرمان‌روایی کند؛ او برای سروری به حامیانی نیاز دارد که میان‌شان رابطه کارگزاری باشد. رژیم‌های سیاسی مخلوط‌هایی هستند از «اقتدار» و «کارگزاری» که حاصل جمع آن دو «سلطه» می‌باشد (همپتون، ۱۳۸۹، ص ۱۷۰). حکومت مختلط به یک قانون اساسی متعادل نیاز دارد تا با تقسیم کارکردها، موازنه قدرت را ایجاد کند که در نتیجه ثبات حکومت و جلوگیری از استبداد حاصل گردد و از این‌رو، بدیلی ارزشمند برای دموکراسی محسوب می‌شود. حکومت مختلط را به شیوه‌های متعددی می‌توان سامان داد که شکل معمول آن به این صورت است که قانون‌گذاری در اختیار عناصر دموکرات یا آریستوکرات است و اجرا و رهبری به عنصر پادشاهی تعلق دارد (Morrow, 2005, p.228). پس از بیان توضیح اندک در باره حکومت مختلط، نسبت دیدگاه آیه‌الله مؤمن را با آن بررسی می‌کنیم.

آیه‌الله مؤمن، دموکراسی را در میان اشکال گوناگون حکومت‌های امروزی، نزدیک‌ترین حکومت به حکومت اسلامی (لعلّ أقربها إلى القبول) می‌داند، اما با این حال، حکومت اسلامی را از آن متمایز می‌گرداند؛ چراکه قانون‌گذاری در دموکراسی توسط نمایندگان مردم انجام می‌شود و در حکومت اسلامی احکام الهی ملاک عمل قرار می‌گیرد (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱). شاید با نفی دموکراتیک‌بودن حکومت اسلامی و با توجه به ادعای نادرست خارج‌نبودن حکومت‌ها از دو گونه دموکراسی و استبدادی، احتمال استبدادی‌بودن حکومت مطلوب از منظر آیه‌الله مؤمن تا حدی تقویت گردد، اما دو کلام دیگر ایشان در تعیین شکل مطلوب حکومت از منظر ایشان راه‌گشا است.

اول: آیه‌الله مؤمن جمهوری را از میان اشکال حکومت در معنای دیگری غیر از معنای مدرن آن با نظام سیاسی الهی در تعارض نمی‌بیند. ایشان معتقدند جمهوریت به معنای حضور مردم در نظام سیاسی الهی است که بر پایه عبودیت الهی شکل می‌گیرد. بنابراین، بر خلاف جمهوری مدرن که بر انسان‌مداری مبتنا دارد، در دید ایشان جمهوری بر دو پایه بیعت مردم و پرستش خداوند برای رسیدن به سعادت اخروی در ارتباط

تنگاتنگ قرار دارد و تفاوتش با جمهوری مدرن فقط در ارزش‌های بنیادین سیاسی است، نه بود یا نبود حضور مردم (بهداروند، ۱۳۸۴، ص ۶۶).

دوم: بر اساس دیدگاه آیه‌الله مؤمن، شارع مقدس از تأسیس حکومت غفلت نکرده است و شکل جدیدی را برای حکومت برگزیده است که در میانه دموکراسی و استبدادی قرار دارد. در تحلیل ایشان، میان دو حیث جمعی و فردی مسلمانان تمایز گذارده می‌شود. بر این اساس، امور امت مسلمان از آن جهت که «یک جماعت» و «امت» هستند، به ولی امر واگذار شده است و او بر پایه مصالح امت تصمیم‌گیری و عمل می‌نماید و گاه از ولی امر به «راعی امت» تعبیر می‌کند، اما امور «آحاد امت» به خودشان موکول است و ولی امر هیچ دخالتی در آن نمی‌کند و مردم بر اساس اراده خویش و مطابق با حدود شرعی به صورت کاملاً آزادانه زندگی می‌کنند. تصرفات ولی امر در امور جمعی مسلمانان چون بر پایه تقدیم حقوق اکثریت است، از اقتدارگرایی فاصله می‌گیرد. برای مثال، ایشان توسعه خیابان‌ها که مستلزم تصرف در بعضی املاک است را مطرح می‌کند و ولی امر را در تصرف چنین املاکی، حتی با عدم رضایت صاحبان آن مختار می‌داند؛ چراکه چنین موردی به حقوق جمعی امت بازگشت دارد (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۷-۱۶). دلیل این‌که چرا همه اختیارات به مردم داده نمی‌شود و برخی از آن به ارکان حکومت اختصاص می‌یابد، آشکار و بدیهی است؛ چراکه مردم افکار و گرایش‌های متنوعی دارند و دادن اختیار مطلق به آنان مستلزم بروز نابسامانی و هرج و مرج است (بهداروند، ۱۳۹۳، ص ۹۱).

ریشه این مطلب در کلام آیه‌الله مؤمن آن است که ایشان ولایت را از «حقوق مشترک» می‌دانند. ایشان با رد تفسیر اهل سنت از حقوق مشترک بودن ولایت که طبق آن مردم به فرد خاصی ولایت را اعطا می‌کنند، تفسیر دیگری ارائه می‌دهند. معنای «از حقوق مشترک بودن ولایت» آن است که اساساً ولایت در ارتباط با مردم معنا پیدا می‌کند و امری دوجانبه و متقابل است و تعیین ولی امر از سوی خدا صرفاً به منظور تأمین هر چه بهتر منافع دنیوی و اخروی مردم صورت می‌گیرد. بنابراین، در دید ایشان، اراده و رضایت مردم در تحقق عملی ولایت، مفروض و قطعی است و ولایت

به این معنا نیست که مسأله با فشار و زور همراه است. این طور نیست که ولی امر و یا پیامبر و یا امام و یا ولی فقیه بالای سر مردم است و به آنها فشار می آورد و هرچه دلش بخواهد، عمل می کند. این حرف ها درست نیست (مؤمن قمی، ۱۳۷۸، ش ۷، ص ۲۰).

آیه الله مؤمن، مشترک بودن ولایت را بر اساس تلازم حق و تکلیف معنا کرده اند؛ یعنی ولایت حقی است که از طرف خداوند برای ولی امر جعل شده است و با اعتبار این حق، تکالیف بی شماری نیز برای او ثابت می گردد (همان). بنابراین، چنین نتیجه گرفته می شود که حکومت مطلوب در دیدگاه آیه الله مؤمن، از سنخ حکومت های مختلط است؛ با این تفاوت که در شکل مرسوم حکومت مختلط، قدرت میان پادشاه و اشراف تقسیم می شود؛ در حالی که بر اساس دیدگاه آیه الله مؤمن قمی، اختیارات حکومتی میان ولی امر و مردم توزیع می گردد.

نتیجه گیری

قرائت اقتدارگرایی از نظریه فقهی - سیاسی آیه الله مؤمن قمی بدان دلیل فاقد اعتبار است که اولاً: بیعت مردم در تکوین اقتدار عملی ولی امر کارآیی دارد، ثانیاً: صدور احکام حکومتی در برخی موارد مشروط به مشاورت پیشینی با مردم است و آیه الله مؤمن بر همین اساس، مشروعیت مجلس شورای اسلامی را ثابت می نماید، ثالثاً: ملکیت افراد با اختیار ولایی ولی امر منافات ندارد و از این رو، بر خلاف دیدگاه صاحب قرائت اقتدارگرایی، ولی امر هیچ گاه با وجود اب (پدر) و جد (پدربزرگ)، برای فرد صغیر اعمال ولایت نکرده است، رابعاً: اختیارات ولی امر در قالب احکام حکومتی به قید تأمین مصلحت عموم مسلمین محدود است و خامساً: اختیارات اقتصادی ولی امر به منظور ایجاد توازن اجتماعی و بی نیازی محرومان است. با رد قرائت اقتدارگرایی از ولایت ولی امر، اثبات گردید که حکومت مطلوب در دیدگاه آیه الله مؤمن قمی تا حدی شبیه حکومت مختلط در عرف علوم سیاسی مرسوم است که مشتمل بر جریان دوجانبه قدرت از بالا به پایین و بالعکس است.

یادداشت‌ها

1. Authoritarianism.
2. Juan José Linz.
3. modernized non-democratic rule.
4. de jure.
5. de facto.
۶. «لولا حضور الحاضر وقيام الحجّة بوجود الناصر، وما أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظّة ظالم ولا سغب مظلوم، لألّقت حبلها على غاريها» (نهج البلاغه، خطبه ۳).
۷. «يا أيّها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرّسول و أُولى الأُمرِ مِنْكُمْ» (نساء(۴): ۵۹).
۸. دلیل این رأی، تکرار لفظ «أطيعوا» در آیه اطاعت است.
۹. برخی مطلقاً اذن امام را در ملکیت شرط می‌دانند و برخی دیگر اذن امام را در زمان حضورش شرط می‌دانند.
۱۰. آیه‌الله مؤمن، مشروعیت احکام حکومتی را از آیه «أطيعوا الله و أطيعوا الرّسول و أُولى الأُمرِ مِنْكُمْ» (نساء(۴): ۵۹) استفاده می‌کند و همانند فقیهان دیگر معتقد است تکرار «اطيعوا» در اطاعت از پیامبر و ولی امر دلالت بر اطاعت از احکام حکومتی آنان دارد.
۱۱. عبارت موجود در مقاله، تعریف آیه‌الله مؤمن از ماده حکم است و به کتاب‌های لغت ارجاع نمی‌دهند. با این حال، لغویون نیز حکم را چیزی دانسته‌اند که در آن اختلاف، اضطراب و تردید نباشد و از این‌رو، قطعی و یقینی است و اختلاف را از میان برمی‌دارد (حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۶۵).
۱۲. این روایت، هرچند مرسل است، اما چون از حمادبن عیسی نقل شده است و او از اصحاب اجماع است، به تعبیر مجلسی، «کالحسن» است (محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۵۵). به دلیل محدودیت گنجایش مقاله، از بررسی سندی روایات صرف نظر می‌کنیم.
۱۳. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأِئْتِنِ السَّبِيلِ» (انفال(۸): ۴۱).
۱۴. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأِئْتِنِ السَّبِيلِ» (توبه(۹): ۶۰).
15. Typology.
16. Mixed Government.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، کتاب البیع، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۶. اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۳، تهران: روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹.
۷. بهداروند، محمدمهدی، بررسی وظایف و حدود اختیارات ولی فقیه، برگرفته از درس‌های خارج فقه آیه‌الله محمد مؤمن قمی، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
۸. بهداروند، محمدمهدی، حکومت حکیمانه: نقد نظریه حکمت و حکومت برگرفته از بیانات شفاهی آیه‌الله محمد مؤمن قمی، قم: صبح میثاق، ۱۳۸۴.
۹. حائری یزدی، مهدی، جستارهای فلسفی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴.
۱۰. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۱. علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، قواعد الأحکام، ج ۲ و ۹، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۲. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۳. فراتی، عبدالوهاب، نسبت مرجعیت دینی با نهاد ولایت فقیه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸.
۱۴. فیرحی، داود، «رهبری و حکومت در اندیشه شهید بهشتی؛ نظریه امت و امامت»، سیاست، ش ۲۱، ۱۳۹۱.
۱۵. فیرحی، داود، فقه و سیاست در ایران معاصر، ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۹۴.
۱۶. کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، ج ۱ و ۵، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۷. لاک، جان، رساله‌ای در باره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۱۹. محقق حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ج ۱، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ق.

۲۰. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۲۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۳ق.
۲۲. مک کالوم، جerald، فلسفه سیاسی، ترجمه بهروز جندقی، قم: کتاب طه، ۱۳۸۳.
۲۳. مؤمن قمی، محمد، «دین و مشارکت سیاسی در گفت و گو با آیه الله محمد مؤمن»، علوم سیاسی، ش ۷، ۱۳۷۸.
۲۴. مؤمن قمی، محمد، «ادله بیعت در قرآن»، مجله فقه اهل بیت :، ش ۵۱، ۱۳۸۶.
۲۵. مؤمن قمی، محمد، «قوانین ثابت و متغیر»، مجله فقه اهل بیت :، ش ۵۶، ۱۳۸۷ (الف).
۲۶. مؤمن قمی، محمد، «گستره مکانی ولایت ولی امر»، مجله فقه اهل بیت :، ش ۵۳، ۱۳۸۷ (ب).
۲۷. مؤمن قمی، محمد، الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، ج ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۵ق.
۲۸. مؤمن قمی، محمد، کلمات سديدة فی مسائل جديدة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۵ق.
۲۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۹، قم: آل البيت :، ۱۴۱۵ق.
۳۱. هابز، توماس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۹۳.
۳۲. همپتون، جین، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.
33. Brooker, Paul, **Non-Democratic Regimes**, London, Macmillan Press, 2000.
34. Linz, Juan J, **Totalitarian and Authoritarian Regimes**, London, Lynne Rienner Publishers, 2000.
35. Morrow, John, **History of western political thought: a thematic introduction**, London, Palgrave Macmillan, 2005.